



بسم الله الرحمن الرحيم

اشاره

بحث در اصلاح ذات‌البین بود که به‌عنوان تکلیفی در اصلاح و تربیت اجتماعی مورد تأکید اسلام قرار گرفته است.

بررسی آیات سه‌گانه

آیات مربوط به اصلاح ذات‌البین شش آیه است:

۱- آیه سوره انفال ظهور در الزام داشت و امر به اصلاح می‌کرد که از دو جهت اطلاق داشت:

اولاً: هم شامل اصلاح بین خود و دیگران بود، هم شامل اصلاح میان دیگران در جایی که خود او طرف دعوا نیست؛

ثانیاً: هم شامل اصلاح امور فردی می‌شود هم اصلاح امور اجتماعی.

۲- آیه دوم آیه نه سوره حجرات بود که:

اولاً: اختصاص به اصلاح میان دیگران داشت؛

ثانیاً: اینکه مختص به امور اجتماعی بود.

۳- آیه سوم از جهت اینکه تکلیف اخلاقی و فقهی خودش نبود؛ بلکه مربوط به دیگران بود، خاص بود، ولی از جهت اینکه هم اصلاح روابط فردی دیگران و هم اصلاح روابط جمعی دیگران را می‌گرفت، اطلاق داشت.

جمع‌بندی آیات سه‌گانه

پس این سه آیه از حیث دو وجه تفاوت دارد؛ آیه اول اطلاق کلی دارد، آیه دو و سه از یک جهت مطلق هستند و از یک جهت خاص است.



در آیه «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا» بیشتر جنبه‌های اجتماعی و سیاسی مطرح است که از آن عبور می‌کنیم. این آیات فی حد نفسه امر بود و ظهور در وجوب داشت و با قرائنی وجوب را مؤکد می‌کرد اما باید روایات را بررسی کنیم که آیا این وجوب به طور مطلق باقی می‌ماند یا قرائن دیگری هم پیدا می‌شود.

دلیل چهارم: آیه ۱۱۴ سوره نساء

آیه صد و چهارده سوره نساء که می‌شود به عنوان چهارمین دلیل قرآنی به آن تمسک کرد می‌فرماید: «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ - فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا».

نکته اول

نکته اول در آیه الا و استثنای در این آیه است که دو احتمال در باب آن است:

اولاً: متصل باشد؛

ثانیاً: منقطع باشد.

- اگر استثنا متصل باشد که اصل در استثنا همان اتصال است و این طور می‌شود «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ» نفی خیریت از نجوا می‌کند مگر نجوایی که در آن امر به صدقه یا معروف یا اصلاح بین الناس باشد؛ یعنی نجوایی که مصداق این‌ها باشد؛ راز گفتن در گوش یکدیگر اگر امر به صدقه یا معروف یا اصلاح بین الناس باشد مانع ندارد و امر به صدقه و معروف و اصلاح مطلق را نمی‌گویند بلکه می‌گویند جایی که نجوایی از این قبیل باشد مانعی ندارد منتها به فحوا معلوم می‌شود این‌ها کارهای خیری است که نجوا در آن‌ها مانعی ندارد.

- احتمال دوم این است که استثنا را منقطع بگیریم که غالب مفسرین می‌گویند «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ» استثنا منقطع است، یعنی آیه دو مطلب می‌فرماید که نجوای این‌ها ارزشی ندارد مگر اینکه امر به صدقه معروف یا اصلاح بین الناس بکنند، اگر استثناء منقطع باشد دلالتش بهتر است



چون به طور کلی یک حکم تأسیسی را می‌گویند که امر به صدقه یا معروف یا اصلاح مستحسن است و به قرینه تقابلی که ایجاد شده است در آن خیر است.

در بحث ما چه استثنا را متصل بگیریم چه منقطع، فرق نمی‌کند، اگر استثنا را منقطع بگیریم «الا امر بصدقه» در ظاهر کلام یک قاعده مطلق است که امر به صدقه و این‌ها مستحسن است و در آن خیر است، اگر متصل بگیریم می‌گویند در امرهایی که نجوایی باشد خیر است و به طریق اولی در جایی که نجوا هم نباشد خیر است، این تفاوتی در بحث ما ندارد گرچه از نظر ادبی دو احتمال وجود دارد و در مدلول مطابقی این‌ها عام و خاص می‌شود، اگر استثنا منقطع باشد، محدوده وسیعی دارد؛ کلاً می‌گویند امر به صدقه کذا و کذا مستحسن است اما اگر احتمال استثنای متصل را بگیریم فقط آنجایی است که حالت نجوایی داشته باشند منتها چون اولویت در غیر نجوا را هم شامل می‌شود، مفاد هر دو احتمال از نظر بحث فقهی یکی است یعنی از منظر فقهی این تفاوتی ندارد البته اصل در استثنا متصل است مگر اینکه قرائن ویژه‌ای آن را منفصل بکند. در نتیجه از نگاه فقهی آیه امر به صدقه و معروف و اصلاح بین‌الناس را مستحسن می‌کند و ترغیب به آن می‌کند.

نکته دوم

مطلب بعدی این است که بیش از رجحان نمی‌شود از آیه استفاده کرد و الزامی در آن نیست؛ استثنا مفید این است که مستثنی خیر، اما علی حد الوجوب او علی حد الندب این آیه از آن ساکت است. در سه آیه قبلی امر ظهور در وجوب دارد اما این آیه استثنای از عدم خیر است که مفید این است که فیه خیر، اعم از اینکه واجب باشد یا مستحب باشد.

سؤال: «خیر»؟

جواب: فیه خیر ظاهراً منصرف به خیر است یعنی خیری که بعد اخروی پیدا می‌کند به عبارت دیگر خیر اعم است؛ لا خیر فی کثیر من نجواهم الا در اینجا خیر است که ممکن است دنیایی باشد یا اخروی باشد. منتها همین که شارع می‌گوید من خیریت آن را پذیرفتم ثواب اخروی پیدا می‌کند اما خیر اعم است و می‌تواند هر دو مقصود باشد. از ادامه آیه هم الزامی بیرون نمی‌آید «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ - فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» از وعده ثواب اخروی الزام بیرون نمی‌آید. - قبلاً گفتیم که اگر وعده عقاب باشد از آن الزام بیرون می‌آید ولی در وعده ثواب ولو



بالاترین ثواب‌ها هم وعده داده بشود مفید بیش از رجحان نیست، بنابراین این آیه نه استثنا مفید و جوب است و نه ذیل آیه که «مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» و خلاف آیه قبلی این آیه فقط رجحان را افاده می‌کند.

نکته سوم

مطلب سوم اصلاح بین‌الناس است و شامل اصلاح بین خودش و دیگران نیست، برخلاف آیه «اصلحوا ذات بینکم» که شاید اصلاح خودش را بگیرد، این از اصلاح بین خود و دیگران انصراف دارد، از این جهت خاص به امر تربیت اجتماعی و در ارتباط با دیگران است- و لذا با دقت گفتیم انصراف دارد نه اینکه لفظ این را نمی‌گیرد والا خودش هم ناس است- که از این جهت خاص است، ولی از جهت دیگر عام و مطلق است «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» اختصاص به روابط میان فردی دیگران ندارد بلکه روابط میان گروهی و جمعی را شامل می‌شود.

نکته چهارم

نکته چهارم اینکه در آیه این سؤال مطرح است، «إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ» یعنی چه؟ نمی‌گوید اصلاح بین‌الناس بلکه امر به اصلاح بین‌الناس، این خیلی با آیات دیگر فرق کرد؛ در آیات دیگر همه امر و تکلیف شارع متعلق به خود اصلاح بود، اینجا تکلیف متعلق به امری است که امر کنید خیری در این نجوا نیست، ولی در امر به صدقه، امر به معروف و امر به اصلاح در آن خیر است؛ یعنی آن‌ها را مکلف به امر به این‌ها می‌کند نه به خود اصلاح، این نکته ظریف و دقیق است که با آیات دیگر تفاوت دارد در واقع می‌گوید شما امر به معروف بکن و امر به این بکن که بین‌الناس اصلاح بکنند خیر در این است که شما امر به صدقه بکنید، نه اینکه خودت صدقه بدهی، امر به معروف بکنی نه اینکه خودت معروف انجام بدهی، پس تکلیف در این آیه مستقیم امر به اصلاح است- این نکته دقیقی است که در آیه هست و کاملاً با آیات قبل فرق می‌کند- ولی به دلالت التزامی اصلاح را هم ترغیب می‌کند. وقتی مولی امر می‌کند به اینکه به چیزی امر بکن، علی‌الاصول دلالت التزامی دارد بر اینکه متعلق دومی هم مورد ترغیب شرع است، این شبیه امر به امر است- که در اصول ملاحظه کردید- امر به اصلاح، خود اصلاح یک



نوع امری است می‌گوید امر به اصلاح بکن، معلوم می‌شود که خود اصلاح هم امر مطلوبی است این دلالت اقتضایی بر این امر دارد. اگر شارع بگوید امر به معروف بکن، شما را امر به امر به معروف می‌کند، اینجا شارع شما را امر می‌کند به امر به اصلاح، امر اولی که خطاب شارع مستقیم به آن تعلق گرفته، راجح بود، متعلق آن امر که اصلاح باشد، عرفاً مطلوب است که می‌گوید امر بکن به آن اصلاح پس خود اصلاح امر مطلوبی است.

نتیجه

بنابراین آیه بالمطابقه با آیات قبلی فرق دارد، ولی بالملازمه با آن آیات قرابت پیدا می‌کند؛ منتها نسبت به آیات قبلی بار اضافه‌ای دارد. دو حکم دارد؛ می‌گوید اصلاح امر خوبی است و هم اینکه امر بکن به اصلاح بین الناس، امر به اصلاح، امر به معروف است. وقتی می‌گوید خوب است که امر بکنید به اینکه دیگران اصلاح بکنند یعنی خود اصلاح امر خوبی است که به شما می‌گوییم امر به اصلاح بکن این دلالت التزامی دارد. آیه دلالت بر خیر بودن اصلاح می‌کند.

نکته پنجم

نکته پنجم این است که این آیه از موارد ذکر خاص قبل از عام و بعد از عام است برای اینکه آنچه عام است الا من امر بمعروف است، منتها یک مصداق قبلش آورده که صدقه ست و یک مصداق بعدش آورده که اصلاح بین الناس است؛ این آیه از مواردی است که هم ذکر خاص قبل از عام داریم هم ذکر خاص بعد العام داریم یعنی دو نمونه از معروف‌ها است چون الا من امر بمعروف که بگوییم، یکی امر به اصلاح است منتها ذکر خاص کرده، یکی قبل از معروف، یکی بعد از معروف، البته وعده ثواب فوق العاده بالایی داده شده اینکه امیرالمؤمنین می‌فرماید: «اصلاح بین الناس افضل من عامه صلوٰة و الصیام» اینجا می‌فرماید: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ - فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» خیلی ترغیب مؤکدی است. یک بحثی وجود دارد که ثواب متوقف بر قصد قربت است. بدون قصد قربت آیا ثواب داده می‌شود یا نه جای بحث است، ولی نفی عقاب نیاز به قصد قربت ندارد گناه که انجام نداد، عقاب متوجه او نیست. پس در آیه الزامی نیست ولی وضوح در شمول و اطلاق خوبی دارد و اصل دلالتش ثابت است.



نکته ششم

نکته ششم تفاوتی که آیه با آیات قبل دارد شمول ناس است؛ در آیات قبلی بود که «بینکم یا انما المومنون اخوه، فاصلحوا بینهما» همه مربوط به بینکم و بینهما بود که مؤمنین را در برمی‌گرفت و غیرمسلم را شامل نمی‌شد؛ اما اینجا اصلاح بین‌الناس دارد. دو وجه وجود دارد؛ یکی اینکه اطلاق را حفظ بکنیم و بگوییم اصلاح بین‌الناس در حد رجحان ولو غیرمسلم باشند، خوب است، وجه دیگر این‌که ناس منصرف به مؤمنین است، بین این دو من نتوانستم تصمیم روشنی بگیرم برای اینکه انصرافش خیلی معقول نیست و ممکن است بگوییم رجحان اصلاح، بین دیگران هم هست، مگر اینکه کافر معاهد یا ذمی بشد ضمن اینکه اطلاق آیه بعید نیست، ولی در حد رجحان است و وجوبی در آن نیست گرچه احتمال انصراف هم هست.

نکته هفتم

نکته هفتم اینکه در امر به معروف دو قاعده داریم:

یکی اینکه امر به معروف واجب، واجب است، امر به معروف مستحب، مستحب است و ادله امر به معروف و نهی از منکر دو یا سه نوع است. بعضی از ادله ناظر به واجبات و محرمات است که وعده عذاب و این‌ها می‌دهد ولی بعضی اطلاق دارد و این از مواردی است که اطلاق دارد، در بحث امر به معروف این از طایفه دوم است؛ یک طایفه از ادله امر به معروف و نهی از منکر فقط ناظر به امر واجبات و ترک محرمات است؛ طایفه دیگر مستحبات و مکروهات را هم می‌گیرد، این آیه همه را می‌گیرد. الا من امر بمعروف، معروف اطلاق دارد و چون در دلیل هم وجوب نبود دیگر قرینه نمی‌شود که معروف اینجا از واجبات است چون دلیل بیش از رجحان را نمی‌رساند؛ و لذا می‌تواند همه را بگیرد. امر بمعروف فعل مستحب، او واجب، او ترک مکروه او محرم، این هم از ادله‌ای است که از این حیث مطلق است.



دلیل پنجم: آیه ۲۲۴ سوره بقره

آیه بعدی آیه دو بیست و بیست و چهار بقره است. «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ - أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تَصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

نکته اول

نکته مهمی اینجا وجود دارد که یک لایی حذف شده است ان تبروا یعنی ان لاتبروا و در ادبیات در مواردی لا حذف می شود.

در خود قرآن جاهایی لا حذف شده است. «ببین لكم الآيات» یعنی ان لا تزلوا آیات را برای شما بیان می کنیم تا گمراه نشوید، ان تزلوا نیست که آیات را به شما تبیین می کنیم تا گمراه بشوی، این یک ترکیب متداولی است، شاید در آن یک نوع تأکیدی باشد.

«وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ - أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تَصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ» یعنی ان لا تبروا، معنای آیه این می شود «لَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ».

یعنی همین طوری قسم یاد نکنید که کار خوب انجام ندهید، تقوا نداشته باشید و اصلاح بین مردم نکنید (قسم را وسیله ای برای کارهای نامناسبی قرار ندهید).

در کتاب الایمان در فقه - ملاحظه کردید - با قسم تکلیفها بر ما منجز می شود یعنی در نذر باید راجح باشد در قسم رجحان لازم نیست و عدم مرجوحیت کافی است. اینکه قسم بخورد فلان خانه یا نگذارد این اگر مرجوح نباشد با قسم نافذ می شود؛ و قسم بالله و الله تالله با آن صیغ سه گانه با نام مبارک خدا اگر به فعلی تعلق بگیرد آن فعل واجب می شود، مشروط به اینکه مرجوح نباشد.

در نذر با صیغه خاصه شرط است که راجح باشد در یمین شرط است که مرجوح نباشد؛ این شرطی است که در ایمان آمده است. آیه می گوید اگر بخواهید به یک امر قسم بخورید که مرجوح است و ترک یک مستحب یا واجب است - که اینجا ترک یک تکلیف است - درست نیست. «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ - أَنْ تَبَرُّوا وَ تَتَّقُوا وَ تَصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ» یعنی قسم نخورید که ترک بر و تقوی و اصلاح بکنید برای اینکه بر و تقوا و اصلاح یا راجح یا



واجب یا مستحب هستند و ترک واجب یا مستحب مرجوح می‌شود پس لای اینجا محذوف است و آیه می‌فرماید؛ برای ترک بر و تقوی و اصلاح بین الناس قسم نخورید برای اینکه این‌ها مرجوح است.

نکته دوم

نکته دوم این است که «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ» حکم تکلیفی را می‌گوید یا وضعی دارد؟ یعنی می‌فرماید اینکه قسم بخورد به و الله و تالله برای ترک مستحب یا واجبی اصلاً درست نیست و از نظر شرعی و تکلیفی می‌خواهد نهی کند، یا اینکه فقط اشاره به حکم وضعی است یا اینکه احتمال سوم هر دو را بگوید، یعنی این کار درست نیست و نافذ نیست البته ظاهر آیه نهی می‌کند. از نظر فقهی ولو ظاهر آیه نهی است، ولی ادله‌ای وجود دارد که حرام نیست بلکه مکروه است ولی نافذ نیست. با توجه به قرائنی ممکن است آیه بعد قرینتی بر این داشته باشد. چون می‌گوید «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» یعنی این کارتان مؤاخذه ندارد ولی یمینش منعقد نیست؛ و لذا قدر مسلم خود این آیه ذیلش بعید نیست همین را افاده کند. ادله دیگری هست که قطعاً نفی انعقاد می‌کند و نهی تنزیهی است یعنی حکم تکلیفی و وضعی داریم منتها تکلیفی آن تحریمی نیست، تنزیهی است. مثلاً قسم بخورید که مطالعه نکنید درحالی که مطالعه واجب یا راجح است و این هم کراهت دارد و از نظر وضعی باطل است.

نکته سوم

مسئله بعدی نسبت به «تُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ» است که الزامی از آن بیرون نمی‌آید که واجب است برای اینکه می‌گوید؛ یمین شما به عدم اصلاح و اینکه بخواهد خودش را راحت بکند. -من گاهی شوخی می‌کردم ضامن شده بودیم و مشکلات پیدا کرده بودیم من می‌گفتم در وصیتم می‌نویسم کسی ضامن کسی نشود- اینکه کسی اذیت می‌شده قسم می‌خورده که من دیگر اصلاح بین الناس نمی‌کنم و این آیه می‌فرماید: این قسم شما منعقد نیست منتهی اعم است هم ترک مستحب می‌گیرد هم ترک واجب؛ و لذا اصلاح بین الناس یک امر راجحی است که قسم به ترک آن منعقد نیست چون قسم به ترک مستحب و واجب هیچ‌کدام نافذ نیست. اگر فقط قسم به ترک واجب نافذ نبود می‌گفتیم این کار واجب است، ولی چون عدم نفوذ قسم نسبت به واجب و راجح است استفاده وجوب از آن



نمی‌شود؛ بنابراین از سه آیه و جوب استفاده می‌شد، ولی از آیه چهار و پنج و جوب استفاده نمی‌شود، جهات دیگر اینکه بین الناس اینجا انصراف به دیگران دارد و خودش را نمی‌گیرد و از طرفی تصلحوا اعم است از اصلاح روابط میان فردی یا روابط اجتماعی از آن جهت هم عمومیت دارد. و صلی الله علی محمد و آله الاطهار